

## نظیف الله "نهضت" خواب های مرشد خود نورمحمد "تره کی" را امروز تعبیر میکند

نویسنده: جهانگیر خراسانی

تعصب و حسادت که ماهیت فاشیسم است؛ مانند موریانه؛ محتوای مغز و ذهن موجود حسود را کاویده و مغزش را گنده میسازد که در نتیجه گنده شدن مغز، استعداد قضاوت و خیراندیشی را از دست داده و او را در یک بحران واضطراب فکری دچار میسازد. شخص مضطرب از نظر روانی برای اینکه شاد باشد، فقط چیزی باید بگوید که خود میپذیرد. اینکه بنیاد سخنش بکدام معیار تکیه دارد و عصاره آن چیست تشویش ندارد.

نظیف الله نهضت طوریکه از روال گفتارش میرهن است از جمله همان خلقیهای کلاسیک بوده که خواب های مرشد اش ترکی و امین را با یک آمیزه فکری از کمونیزم دیروز و فاشیسم امروزه اش تعبیر کرده و بموجب آن، در طی یک هرزه پراگنی مبسوط بزبان پشتو در تحت عنوان "د ایرانی جاسوسا نو نظامی بلوا" امیرجهاد حوزه غرب کشور، محمد اسمعیل خان را آماج نوک تعصب و حسادت قرار داده است. که درین ارتباط حتی رشادتها، حماسه ها و افتخارات جهاد بپا خاسته 24 حوت 1357 ملت هرات را بیک معامله ابلهانه ربط داده که تنها میتواند محصول مغز یک تعصب زده باشد.

او قیام خود جوش 24 حوت سال 1357 مردم هرات را که از خواستگاه مقدس دین و دیانت اسلامی مردم جوشیده بود به "بلوا" تعبیر کرده و آنرا "دسیسه ساواک ایران و کا-جی-بی شوروی" میدانند. دلیل کنار آمدن این دو کشور را درین دسیسه مشترک، هم مبنی بر این میدانند که گویا شوروی ها میخواستند تا "کارمل و ستمی" ها را بقدرت برسانند و ایرانی ها هم اهل تشیع را طوریکه مینویسد:

"دلیل داوه چی شورویانو غوشتل چی دهغوی گوداگی کارمل په حاکمیت کی لمری کی اوستم ملی دلوته مهمه برخه ورکول شی."

و در مورد ایران مینویسد "دایران حکومت په افغانستان کی د شیعه دلو له پاره زیاد سیاسی فعالیت او خواک غوشتنه کوله چی افغان حکومت نه شوای منلای. دا تکی ددی سبب شول چی دایران اوشوروی جاسوسی شبکی دافغان دولت پر ضد هخی شریکی کر."

این اوباش در عرصه قلم فکرمیکند او یگانه کسی بوده هست که در مسیر حوادث این وطن قرارداد، و یا اینکه خرمن دانش و فهم این ملت را آتش تعصب فاشیستی آن حریق نموده است، که این بیمعی نویسی آنرا کسی درک نکند. نهضت با حیا ناپذیری تمام، واقعیتها را از افق فاشیسم تبارگرایی نظاره کرده و بر تفسیر آنها تعلیقات خود ساخته را که معرف حسن نظر قومی آنست اضافه کرده است. او "کارمل" را جاسوس کا-جی-بی دانسته، امین سفاک و ترکی جلاد را رئیس جمهور خطاب میکند. امین و ترکی بنیان گذاران اصول قتل عامها و ایجاد گران گورهای دسته جمعی بشریت این سرزمین، که در پیشواز کامیابی اندیشه های سیاسی و فلسفی شورویها در وجود یک حکومت مزدور، با سیاستهای سفاکانه و جلادانه شان هزاران انسان متفکر این وطن را در پولیگونها زنده به خاک سپردند، **نظیف الله نهضت** این شاگرد نابغه بیسواد (ترکی) و چوکیدار جلاد خانه ای حفیظ الله امین سفاک، بحکم آئین و اخلاق غلامی میخواهد از قلاده نکلی گردن آن دو اجیر بیمقدار انکارورزد.

آیا همان "ترکی" گشاده دهن نبود که با گرفتن نام "ملگری بریژنیف" لعاب لذت غلامی از دهنش جاری میشد؟! آیا همان ترکی و امین نبودند که معاهده ورود قوای سرخ را در افغانستان در ماه قوس سال 1357 در مسکو امضا نمودند؟! آیا همان ترکی مرشد بیسواد آقای نهضت نبود، که همراه با کارمل حین بازگشت از سفر هاوانا امر قتل شاگرد وفادارش امین را از "ملگری بریژنیف" گرفت؟! همان ترکی نبود که در سرکوب و فرونشاندن قیام هرات از طریق تلفون برای کاسیگین صدراعظم وقت شوروی دوله میکشید و اشک نوکری میریختند تا به دوش برسد؟! اگر تو به کتافات قوم گرایی ملوث نباشی چرا ازین حقایق اغماض میکنی و مهمتر از همه چرا از نجیب جاسوس عریان کا-جی-بی نام نمگیری؟! اینها همه

جاسوسان مسلکی حرم مسکو بودند. این که بادرشان یکی را سیلی پدانه زده و دیگرش را مورد نوازش و مرحمت قرار میداد بمعنی زدودن مهرغلامی از جبین شان نیست! این دلایل خنده جوش فقط میتواند قوت قلب یک مریض دچار بمرض حسادت و تعصب مثل چاچا نظیف الله باشد که روانش به استعمال چنین قرص ها خو گرفته است.

من ازین محقق روابط سیاسی بین الدول و دعاً گوی ارواح سفاکان و جلادان، که بخاطر توجیه ادعای داستانی اش مبنی بر قیام 24 حوت شهر هرات و تهی نمودن دل عقده دارش بر علیه امیرجهاد حوزه غرب، محمد اسمعیل خان و خاکپاشی کردن برخون شهیدان قیام و صدمه زدن به استقلالیت این قیام، با یک منطق وارونه و بیان مضحک اراده کمونیستی شوروی آن زمان را با اهداف نظام اسلامی ایران بر روی دو خواست نامتجانس در افغانستان، تلفیق داده و آنرا مصدری برای دسیسه و افتراءات گویی و مأخذی برای تبلیغات خصمانه و نفاق پاشیهای قومی قرار داده است، میخوامم در مورد این معمای سیاسی از میترکش نظیف الله بیرسم؛ که آیا شوروی آنقدر خوار و ذلیل بود، که با پاسخ گویی اجیرانش مثل ترکی و امین از ایران استمداد بجوید؟! وقت که شوروی اراده کرد که مزدورنا اهلس حفیظ الله امین را، سبق عبرت بدهد کدام نیرو، مانع عمل آن گردید؟! آیا محل نعلش "ستاره سرخ انقلاب ثور" برایت معلوم است که بادرانش بکدام کنج زباله دان تاریخ پرتاب نموده است؟!

اگر قیام هرات دسیسه ایران و شوروی بود، قیام بالاحصار کابل دسیسه کی بود؟! بلاخره قیامهای افغانستان شمول که گور، رژیم مزدور را بدست خودش کند کار کدام کشور بود؟! آیا دسیسه تو از دسیسه "ساواک" و "کا-جی-بی" روشن تر و موجه تر نیست! که در قبال حرکت آزادی طلبانه مردم هرات و روی هم رفته در برابر جهاد قاطبه ملت این چنین یابوه خوانی میکنی؟!

نظیف الله در طول داستان دروغین و دسیسه سازی ابلهانه اش مینویسد "د 1357 دحوت په 12 یوشمیر وسله وال او بیوسله ایرانی اشراړ په افغانی جاموکی دچاریگ دسرحدی سیمی څخه افغانی خاورته په جوپو، جوپو داخلیزی دحوت په 18 دغوریان ولسوالی حمله کوی دحوت په 19 په انجیل اوگذره حمله کوی او دحوت په 24 -مه دهرات پر شهر حمله پیل کوی..." از آقای نظیف الله میبرسم که از داخل شدن "اشراړ ایرانی" تا حمله به شهر مدت سیزده روز را در برداشت. درین مدت عناصر دروزخی دستگاه قاتل "اکسا"، اعضای بیوطن حزب خلق، اعضای صندوقهای تعاونی، ملیشه های مسلح و آنهایکه قباله سرخ زمین را بدست داشتند در کجا مصروف کشتار ملت بود ند، که از ورود "جوپو، جوپو اشراړ ایرانی" و اشغال چهار ولسوالی در جوار شهر اطلاع حاصل نکردند؟! توکه "قومندان فرقه" را که از قوم "ازبک" بوده مسئول راپورهای غلط اطمینانی از وضعیت بمرکز یاد نموده ای؛ آیا ممکن است که حکومت مرکزی با این ظرفیت و عمل کرد سیزده روزه قوای بیگانه بداخل واحداث اداری اش در برابر همه راپورها و گذارشات تنها به راپوریک قومندان اطمینان کند؟! تنها نظیف الله میتواند از چنین سنجیه منطقی برخوردار باشد.

خوب اگر ازین اطمینان ساده لوحانه شما اغماض نمایم. باز میبرسم که بعد از شکست این حمله چطور شد، که این اشراړ خارجی "په جوپو، جوپو" با اطمینان و با ا منیت از سرحد دوباره به ایران بازگشتند؟! آیا ضرورت نبود که چند نفر مرده و یا زنده این دشمنان ضد انقلاب را بجهت ثبوت ادعای تان بملت افغانستان و خبرنگاران خارجی و داخلی در معرض نمایش قرار میدادید؟!

این همان ادعای مرشد فقید تو ترکی دلفک است، که تونشخوارش میکنی. خبرنگار رادیو بی - بی - سی در مورد این ادعا از "ترکی" سوال کرد که آیا برای ثبوت ادعایش کدام ایرانی را دستگیر نموده است؟؟؟ در جوابش با بیشرمی سفید ریشی گفت که "د انقلابی قواو د رسیدوسره دوی و تشتید" او قیام بالاحصار کابل را به ملیشه های پاکستانی نسبت داده بود که به لباس پشتونهای مشرقی و جنوبی تا بالاحصار کابل آمده بودند. دروغ گویی، خبط و رزی، تهمت زنی از اساسات اخلاقی مکتب متعصبین است. که در روند گفتار و رفتارشان انعکاس میابد.

این آقای پریشان میخواهد واقعیتهای تلخ گذشته را بخواب های شرین امروزه تعبیر نماید که مینویسد "دهرات په ارتباط دروس تبلیغاتی ماهرانو کتابونه لیکي حقیقت نلری، حقیقت دا دی چی هرات سقوط ونکر..". نظیف الله خان! این که در آن وقت هرات سقوط کرده باشد یا نکرده باشد بحثی است احمقانه. زیرا از سقوط کل افغانستان از حیثه قدرت تان شانزده سال میگذارد و تو تا هنوز ترانه سقوط و عدم سقوط شهر هرات را از سی سال قبل زمزمه میکنی. ولی میدانم که تو ازین هرزه گویی های بی موزون خود جز زمینه سازی تعرض به شخصیت های ارزنده و مدافعین وطن از تجاوز شوروی و

پاکستان چیز دیگری در محتوای بیان خود نداری. و آنهم شخصیت‌های که غیر از ملیت پشتون است، همیشه از سوی شما گروپ فاشیست حرفوی و خدمت گذار به سیاست‌های پاکستان آن دشمن خاک، تاریخ و سر بلندی ملت ما صورت میگیرد. طوریکه نظیف الله با این مقدمه طویل حسادت بار خود سعی نموده، تا با مذمت، افترا و صحنه سازیهای حرمت فروشانه بر علیه اسمعیل خان، خارج چشم خود را بیرون نماید.

این یتیم بازمانده از اجاق " نورمحمد ترکی " با خودخواهی و سبکسری نوشته دیگران را در مسئله قیام هرات دور از حقیقت دانسته اما نوشته های خود را برای خواندن مأخذ میدهد که در تحت عنوان " د پردیو فتنه اوتیری " که پیرامون قیام هرات نوشته است.

آقای نظیف الله! گاوشیری از لاج پستانش معلوم است. ما همین مشت نمونه خروار را دانستیم که مبین دیوانه نویسی و پوچ مغزی توست. وقت هیچ کس کم ارزش تر از نوشته یاد شده تونیست که آنرا مطالعه نماید. نورمحمد ترکی هم کتابی با عنوان " دمسافر بانگ " نوشته بود که بوی هرزگی و نشان بیدانسی را ادا میکرد. تو باید این کتاب خود را در پهلوی کتاب " رهبر خلاق نا بغه شرق " بگذاری تا خوانندگان نا گفته های ترکی را از گفته تو دریابند.

نظیف الله به همان روال پاکستان پرستی و فارسی ستیزی مثل دیگر عناصر هسته هرزه و او باش حسود اطراف سایت " اوغو جرمن آنلاین " بدون اجرای نقش تحلیلی در جنبه های کاری و عملی کدام شخص در رابطه به قضایای وطن، با شیوه کور و دشمنانه آنرا مورد ردالت گویی و کثافت گویی قرار میدهد. این تیم خناس و ظن فروش، بخاطر قرار گرفتن در مسیر ستاد تبلیغاتی ارباب پاکستانی شان، بدون در نظر داشت ارزشهای حیات ملی که با هم داریم و همچنان بدون توجه به این اصل که ایجاد تنش های قومی زمینه های بستر سازی سعادت و رفاه زندگی انسانی را محدود میسازد، با بی پروایی های عمدی، درین جهت خطرناک طی طریق میکنند. این متعصبین دایره نشین دایره تنگ قومی که سوگند بمنافع اجانب و برضد ملیت تاجیک، هزاره و ازبک یاد کرده اند فقط یک علت و مسبب دارد: آن این است که در عمق این ملیت ها در مسیر حرکت جهاد و مقاومت، افراد ممتاز و صاحب نبوغی با ظرفیتهای درخور وصف معنوی، ابتکارات و مهارتهای نظامی، شایستگیهای مدیریتی در اداره و هماهنگسازی برنامه ها، ترسیم خطوط سیاسی و تنظیم روابط داخلی و خارجی درین عرصه با مورال و روحیه عالی برخاسته از حمایت مردمی عرض وجود کردند که عرض وجود و نبوغ این شخصیتها تعامل متداول حاکمیت را از روال گذشته بسوی مشارکت ملی جهت داد. این جهت دهی ملی حاکمیت، بمزاج گروه پیرو، سیاست تکتازی قومی در حاکمیت نیک اصابت نکرد، که بموجب آن شیشه صبر و تحمل تیم فاشیستهای کج اندیش شکست و آنها را به این رسوایی تبلیغاتی بیشتر مانده کشانده که دیوانه وار به وطن دوست دهن اندازی میکنند.

نظیف الله که در هشت صفحه نوشته خود 8% آنرا به تکرار کلمات " دایرانی جاسوسانو " سیاه کرده، مثل اینکه گرگ برمه افتاده با شد و چوپان بر آشفته به هیاهو و غوغا هر طرف در طلب چاره کار بود؛ این مرد بهمین کردار شتاب زدگی دیوانه وار، هرات را توسط " اسمعیل خان " به ایران تسلیم پذیر نشان داده و با نفس کشیدنهای سریع ناشی از اوارخطایی از دست رفتن هرات دوله کشان بر علیه روشنفکران، احزاب و گروه های سیاسی و از " وطن پالونکوافغانانو " درخواست اضطراری نموده که بدفع این غائله بپردازند.

درین مورد باید اظهار کرد که این، معمول شیوه کار هر جاسوس ماهر و کارگشته در امور مسلکی و تخصصی است، که در اوضاع و احوال خاص باید نظر مردم را از اصل موضوع بسوی یک فرع جلب نماید تا اهمیت اصل را در اذهان مردم کاهش بخشد. امروز که پاکستان عزت، حیات و تاریخ ملت ما را در محاصره کمر بند انتحاری های از خدا بیخبرش قرار داده، کاسه لیسان حقیر و خائین بمنافع ملی ما، باید که چنین کمپاین تبلیغاتی را بسود آقای پاکستانی شان احمقانه راه اندازی نمایند.

میخواهم که ازین سورناچی و مستخدم آی- اس- آی بیرسم: که بملاحظه و ثبوت کدام حقایق و شواهد فزیکتی مداخله ایران را به این حدت تبلیغاتی ادعا میکنی؟! آیا امکانات و ظرفیتهای اطلاعاتی و جاسوسی تو کودن و هرزه حد ناشناس، عالیتر از آمریکا ست؟! که او با کاربرد تمام ظرفیتهای تکنالوژیکی آن هنوز دست آوردی درین مورد ندارد و تو سرگشته و حیران در پس کوچه های نامعلوم، قادر به دید چنین مداخله شده ای!! تو که تفاله دهن یک عنصر فراری دیگر را بنام " جمیل بامی " نشخوار میکنی و آن هم بعد از بیست سال که زمانی بحیث اجنت کا- جی- بی در ایران فعال بوده نقل قول میکنی میخواهم سوال نمایم که: چند کمپ تروریستی مثل وزیرستان پاکستان در کدام نقطه ایران فعال است؟ تفاهماتی که

دروزیستان بین مشرف و سران طالب و القاعده مبنی بر جنایت آفرینی در افغانستان انجام شد، در ایران با کی و در کجا انجام شده است؟! چند تروریست پرورده ایران را دستگیر و در معرض معرفی ملت انتحار زده افغانستان قرار داده ای؟! به اصطلاح آن جرگه امن بچه منظور بین کیه ساخته شده؟ کمیسیون سه جانبه تبادل اسناد اطلاعاتی بین امریکا، افغانستان و پاکستان بروی چه هدف ترتیب شده و مقر قوماندان آن در کجاست؟! عملیات انتحاری را کیه و از کجا سازمان میدهند؟ گروگان گیری زنان کوریایی را برغم غیرت اسلامی و عاطفه انسانی کیه به هدایت کی انجام داد؟! مرکز بود و باش حاکمان طالب و القاعده در کجاست؟! دولت افغانستان از دست ظلم کدام همسایه اشک میرزد؟!.

این سوالات مبین حقایق است که حجم جنایات پاکستان را بر علیه ملت ناتوان ما نشان میدهد که حتی وطن فروشان مثل نظیف الله نهضت هم قادر به رد و یا کتمان آن نیست. این حقایق روشن تر از خورشید را نظیف الله این حقیر آستان بیگانه ها خوب بچشمان کلاژ خود می بیند و بگوشه های آماده خود بفرمان پاکستان میشوند؛ اما وجدان مرده و احساس سوخته آن به آتش دوزخی قوم گرایی و ناحق گویی ها قابلیت ارائه این حقایق را ندارد.

نظیف الله ! تو که منتظر محاکمه اسمعیل خان امیر جهاد و مقاومت حوزه غرب افغانستان بنام جاسوس ایران بوده و هستی، آیا به مسئولین و آفریدگاران جنایات سازمان یافته از سوی پاکستان هم توجه کرده ای؟! یا این که نیم وجدان و احساس تو که مسئولیت شناخت جنایات ملا عمر، گلبدین وای- اس- ای را دارد سوخته و تنها مسئول بخش ایران شناسی و اسمعیل شناسی وجدان و احساسات فعال مانده است؟! نظیف الله ! نمیدانم که مقوله وطن، استقلال و آزادی، وحدت ملی، سعادت و خوش بختی از نظرتو و دیگر مجلسیان محورسایت مزدور کار " او غورمن آنلاین " چه تعبیری دارد؟! سال هاست که پاکستان توسط عمال اجبر شده خود، درین وطن آتش ظلم و بیداد را برافروخته، روزتا روز درین آتش تیل پاشی میکند، به استقلال و آزادی ما بیحرمی میکند، ده ها شهروند ما را روزمره آماج شکار انتحاریهای خود قرار میدهد، تفاوت های ملیتی را زنده میسازد، در برابر دولت و حکومت ما زورگویی میکند و از مداخله و جنایت اش رئیس جمهور کشور ما گریان میکند مگر شما از دست شخصیتهای جهادی و مردم دار ملیتهای تاجیک، هزاره و ازبک که از بافت جامعه شما ست و در رابطه به آنها از دست دولت ایران زوزه میکشید!!.

نظیف الله ! تو با این شیوه بیان و قضاوت و کتمان و اقعیتها، یا آگاهانه یا لوده وار معیارهای بیگانه پرستی و وطن فروشی خود را تکمیل نموده ای. زیرا در قبال جنایات پاکستان و عمال اجبر و شرافکن آن وجدان مرده، عمل میکنی و در مذمت اسمعیل خان با نوشته هشت صفحه ای اراجیف گویی داری.

اسمعیل خان که خارجش کج بین توشده چه کرده که دیگران نکرده اند. از هلمند تا پکتیا و از آنجا تا کنزیادی از عمل کرد قومندانان بیسواد و جانی مثل زرداد را، بخاطر آشوب زده خود آورده و خجالت وجدانی بکش و بعداً دهن خود را به کثیف گویی ها ملوث کن. اسمعیل خان چهره محبوب ملت خود که قیادت جهاد پیروزمند بخش گسترده خاک میهن را بدوش داشت، با سر بلندی در جبهه جنگ و باز سازی، با شهامت و تدبیر عاقلانه حرکت نمود؛ که باعث ایجاد زمینه های شهرت و محبوبیت آن در عمق ملت گردید. اسمعیل خان کسیست که ولایت هرات را در عرصه های تامین امنیت، نظم و انسجام اداری، انکشاف معارف، تأمین انرژی برق، انکشاف پروژه های شهر سازی، تاسیس و اعمار تفرج گاه ها، ایجاد بستر مناسب برای رشد و انکشاف تجارت نمونه ساخت. اگر چند خائین بوطن، بملاحظات قومی و زبانی اسمعیل خان را مذمت میکنند، سوء نیت شان روشن است. آنها هیچ سنگی براه آن انداخته نمیتوانند؛ بجز اینکه در عذاب تعصب و بد اندیشی خود فنا شوند. نسبت دادن کلمه جاسوس هم از همین اصل مصدر میگیرد. آنها که از فرط بیسوادی گمراه بودند و یا از بی احساسی، خود را با سلاح دست داشته به پاکستان عرضه کردند، در برابر رادمردی و ایفای رسالت پرافتخار جهادی و ملی اسمعیل خان و دیگر قامت های رسای جهاد و مقاومت احساس کاستی و سرافکنگی میکنند. برای جبران این کمی و کاستیها باید که در غلاف چنین کلمات پوچ و تهمت آمیز پناه گیرند. من به عنوان تذکر آخری میگویم که: برای کار کردن در جهت تامین همگرایی ملی که نیاز مبرم حیات آسوده هر جامعه انسانی است نیک اندیشیدن بهتر از بد اندیشیدن است.

آنچه که تودرین نوشته خود و دیگران مثل تو در نوشته های حساسیت بر انگیز شان دزدان، رهنان و انتحار پیشه گان خود را شخصیت ، و شخصیتهای سینه سپر، راه نجات وطن را بنام دزد و قاتل یاد کردن، شیوه کار همگرایی ملی نیست. اگر تو فکر میکنی که با این چرند گویی ها برایت جای فراخ نمایی به عمق اشتباه و غلطی سقوط کرده ای. زیرا زبان و شمشیر دیگران برنده تر از زبان و شمشیر تو و هم کیشهای حسود و فاشیست تومیباشد.